

فابل‌های عرفانی عطار

دکتر شهریار حسن‌زاده^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

چکیده مقاله:

قرن‌هاست که تمثیل در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ارزش خود را حفظ کرده است و در سده‌های اخیر نیز کماکان در مباحث سبک‌شناسی، انواع ادبی و داستان‌سرایی بر قدر و قیمت آن افزوده است. می‌توان گفت تمثیل از جهات مختلف بخشی از زندگی اجتماعی انسان در صحنه‌های تاریخی، فولکلور اجتماعی و نگرش‌های اصلاحی بوده و می‌باشد. بدون شک عطار نیشابوری از پیشگامان ادبیات تمثیلی در شعر و حکایات مبتنی بر فابل‌های عرفانی است که در سیر و سلوک عرفانی با این داستان‌ها بر مخاطب اجازه می‌دهد تا بتواند در خلال داستان از آن نتیجه منطقی و درست بگیرد. هنرنمایی شاعر و بیان زیبا و نتایج پر مغز، اوج و فرود حکایت و انتخاب نمادهای ملموس افق‌هایی است که با آموزه‌های عرفانی و اخلاقی راه مبارزه با بدی‌ها و دوری از نابخاری را گشوده است و به عنوان یک اندیشه پیشتاز در قرن ششم سیر تفکرات ناب و هدایت‌گر ایرانی را در این فابل‌ها به منصه ظهور رسانده است.

کلید واژه‌ها:

عطار، فابل، عرفان، حکایت، نماد، نتیجه اخلاقی.

^۱ - sha_hasanzadeh@yahoo.com

پیشگفتار

ادیات عارفانه همواره با رازوارگی خود سالکان حقیقت جوی را کوی به کوی به تماشای جلوه گری‌های پرشور و با نقش و نگار کشانده و با تالو مفاهیم، تعابیر و اصطلاحات و مضامین که درک آنها چندان هم ساده نیست به بازتاب راز دلدادگی پرداخته است. از این جهت هر کسی به فراخور حال واقف به بخشی از اسرار گردیده است و یا اینکه در جاده باریک فهم و پیچیدگی‌ها با سؤالات بیشتری مواجه شده و دنباله کار خویش گرفته است. با این حال، روحی که در عرفان عطار نیشابوری به موج درمی‌آید با همان حریری و سادگی و صفا فرصت بیشتری را برای تماشای عقاید و خواسته‌هایش قرار می‌دهد و با توان هنری خود پنجره‌های تازه‌ای به روی خواننده می‌گشاید که از آن جمله، آوردن حکایت و تمثیل‌های عرفانی (فابل) در آثار اوست. می‌توان گفت: «اگر سنایی آنها را از طریق شعر و زبانی که مخاطب آن اهل فضل و دربانان بودند به میان دربار و اهل فضل برد، عطار به صورتی وسیع‌تر آنها را از مردم گرفت تا پس از حمل معانی عرفانی و اخلاقی دوباره آنها را به مردم بازگرداند به همین سبب زبان عطار ساده و از پیرایه‌های شعری در مقایسه با شاعران پیش از خود خالیست.»^۱

شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری از بزرگ‌ترین عارفان شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. به نظر قطع به یقین در سال ۵۳۹ (ه ق) به دنیا آمده است و در زمان قتل عام شهر نیشابور در سال ۶۱۸ به دست مغولان به شهادت رسیده است. شغل وی عطاری و داروسازی بوده و در گذشته عطاران خود طیب بوده‌اند. این طیب عارف به جهت اینکه به

^۱ - دیدار با سیمرغ، ص ۲۰۵.

کنه اسرار واقف بوده به پیر اسرار شهرت دارد و از آنجا که زبانی گرم و شوق انگیز داشته است شعر و سخن او را تازیانه اهل سلوک دانسته‌اند. «مولانا جلال الدین بلخی که عطار را قدوه عشاق می‌دانسته او را به منزله روح معرفی کرده و جامی شاعر سخن شناس در باره او گفته است: آن قدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید در مثنویات و غزلیات وی درج یافته، در سخنان هیچ یک از این طایفه یافته نمی‌شود.»^۱

«مثنوی‌های عطار گل‌های زیبای ادبیات فارسی به شمار می‌آیند و اسرارنامه، الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه دارای مضامین مشترک دینی و عرفانی‌اند و هر کدام با حکایت کوچکی مزین شده‌اند.»^۲ این حکایات برای بیان معنایی غیر از معنای ظاهری است که از دلالت اولیه عناصر اصلی داستان برمی‌آید و برای بیان مطالب عرفانی در جهت آرامش روح و روان بوده است.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا الْإِبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ»^۳ همان‌گونه که نسیم فرح بخش و شکوفه‌ها و طبیعت بهاری موجب رفع خستگی و نشاط بدن می‌شوند حکمت‌های زیبا نیز موجب نشاط و آرامش روح و روان خواهد بود. بدون تردید داستان‌های تعلیمی تمثیلی که در این مقاله با عنوان فابل مد نظر قرار گرفته است در آثار عطار از ویژگی‌هایی برخوردار است که این فرصت را فراهم می‌آورد تا از خصلت‌های خوب و بد، تعریف روان شناختی شخصیت‌ها، پرهیز از عواطف انسانی در جهت دخل و تصرف، نبوغ اسطوره‌ای و ادبی و همچنین پیوند اخلاقی، و پیام فلسفه و عرفان را بتوان به وضوح مشاهده کرد و با رنگ و لعاب رمز، حقیقت را در طریقت جستجو نمود و به آن دست یافت. به نظر نگارنده اخذ نتیجه اخلاقی و تجربی در لابلای پوست اجتماعی هدف اصلی عطار است که به عنوان سرچشمه و بازتاب اندیشه‌های ایرانیان در وفاداری به ارزش‌های اخلاقی و انسانی در این حکایات فابلی نمایان شده است.

تمثیل حیوانی (فابل)

تمثیل حیوانی معروف ترین نوع تمثیل است که فرنگیان به آن فابل (fable) می‌گویند و

^۱ - تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، صص ۸۶۵-۸۶۶.

^۲ - دریای جان، ج ۱ ص ۲.

^۳ - نهج البلاغه، ترجمه زمانی، ص ۸۸۰.

آن داستان اخلاقی و تربیتی و... منظوم یا منثور است که قهرمانان آن غالباً حیوانات و یا اشیا بی جان هستند. با این تفاوت که: «اینها نه حیوانات واقعی‌اند و نه انسان‌هایی در لباس حیوانات، آنها حیواناتی هستند با افکاری که انسان‌ها، اگر فرضاً به شکل حیوانات مسخ می‌شدند مسلماً دارا بودند.»^۱

«فابل یک لغت فرانسوی دخیل در زبان فارسی است و به حکایت کوتاهی اطلاق می‌شود که یک مضمون اخلاقی را در برداشته باشد. فابل یکی از کهن‌ترین گونه‌های ادبی است که ریشه در ژرفای تاریخ دارد.»^۲ باید گفت فابل‌ها نشانه هوشمندی و تیز بینی و ژرف نگری گذشتگان در زندگی اجتماعی است که بدین طریق با مشاهده ناهمواری روابط اجتماعی و بخصوص اخلاقیات در صدد اصلاح آن برآمده‌اند و با پنهان کردن شخصیت انسانی خود در پشت سر قالب‌های حیوانی برای موعظه، حکمت، عبرت آموزی و برجستگی جنبه‌های سمبولیک اخلاقی، معبری پر معنا و نکته دار در شاهراه زندگی گشوده‌اند. همچنان‌که امثال زیر نمونه و چکیده رویدادها و اتفاقات و اندیشه‌هایی است که در زبان فارسی نقش فابل یا داستان‌های حیوانی را آشکار می‌نماید:

«عاقبت گرگ زاده گرگ شود» «سگ زرد برادر شغال است» «موش به سوراخ نمی‌رفت جارو به دمش بست». در فابل نویسنده یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح می‌کند بدین ترتیب که معمولاً در پایان آن راوی یا یکی از قهرمانان آن اصل اخلاقی را در یکی دو جمله کوتاه پر معنای نکته دار Epigram که جنبه ارسال المثلی دارند بیان می‌دارد و به اصطلاح نتیجه‌گیری می‌کند مثلاً سعدی از حکایت شیر و روباه شل چنین نتیجه می‌گیرد:

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

یا مولانا در پایان داستان طوطی و بازرگان می‌فرماید:

^۱ - تاریخ ادبیات جهان، ج ۱ ص ۴۳۲.

^۲ - نشریه دانشگاه تبریز، ایراندوست تبریزی ص ۱.

معنی مردن ز طوطی بُد نیاز در نیاز و فقر خود را مرده ساز^۱

خصوصیات نظری و شکل معنایی فابل، تمثیل تصویری حسی است که در دو سطح حقیقی و مجازی نمایان می‌شود. میرصادقی می‌نویسد: «در سطح حقیقی قصه‌ای در باره موضوعی نقل می‌شود و در سطح مجازی درونمایه قصه یا خصلت و سیرت شخصیت قصه اشاره به موضوع دیگری دارد سطح حقیقی اغلب با حیوانات سر و کار دارد و در آنجا حیوانات چون انسان رفتار می‌کنند و سخن می‌گویند و سطح مجازی همیشه جنبه‌ای از رفتار و کردار انسان را نشان می‌دهد.»^۲

علاقه و شیفتگی مردم ایران و ملل جهان به این گونه داستان‌ها و شباهتی که به یکدیگر دارند شگفتی‌ساز است. علی‌رغم تغییر قهرمانان قصه‌ها، فابل‌ها راوی خوبی‌ها و بدی‌ها، شیرینی‌ها، تلخی‌ها و... هستند و اگر اقتباس و یا دخل و تصرف ظاهری و مضامین شعری آنها نادیده گرفته شود بیان‌کننده زندگی پاک و مدینه فاضله جهانی می‌باشند که از احساس و دل‌بستگی کودکانه آغاز می‌شود و تا مرحله امید و لذت پیری ختم می‌گردد.

تاریخچه فابل نویسی

«در باره زادگاه و خاستگاه فابل محققان نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند اما باور غالب آن است که مولد این نوع ادبی هند و یونان بوده است. تألیف کتاب «کلله و دمنه» که دو منبع اصلی آن پنچانتترا Pancha tan tra و مهابهاراتا Mahabharata به زبان سانسکریت به دانشمندی به نام بیدپای که در سده دهم قبل از میلاد می‌زیسته است منسوب است. پدر افسانه‌های یونانی را نیز ازوپ Esope (قرن ششم پیش از میلاد) می‌دانند.»^۳ زرین کوب می‌نویسد: «مقایسه مجموعه‌های قدیم امثال و قصص و تحقق در اصل و منشاء آنها نشان می‌دهد که یک دسته از داستان‌های ازوپ و لافونتن باید از سرزمین مشرق به اروپا رفته باشد. به علاوه کشف نمونه‌هایی از این گونه قصه‌ها در سنگ‌نشته‌های قدیم بین‌النهرین و وجود بعضی روایات و اخبار نشان می‌دهد که یونان و ازوپ این فن را به بابل و آشور مدیون

^۱ - انواع ادبی، ص ۲۵۰.

^۲ - داستان و ادبیات، ص ۱۰۴.

^۳ - نشریه دانشگاه تبریز، همان، ص ۲.

بوده‌اند. خود ازوپ اگر روایت‌هایی که در باره او آورده‌اند درست باشد از اهل آسیای صغیر و از شهر عموریه بوده است.^۱ «بهترین فابل نویس قرون وسطی «ماری دو فرانس» است که در قرن دوازدهم یکصد و دو فابل را به نظم کشید. پس از او، لافونتن بود که فابل را ارج و منزلتی درخور بخشید و نام خود را به عنوان استاد این فن ماندگار ساخت.»^۲ در روزگار ما جورج اورول در سال ۱۹۴۵ شاهکار خود به نام مزرعه حیوانات Animal farm را به این شیوه به صورت داستان بلند نگاشت.^۳

«باری آن نوع قصه که نزد فرنگی‌ها «فاب» خوانده می‌شود در ادب ایران سابقه‌ی دراز و درخشان دارد نه تنها در بعضی موارد با قصه‌هایی از این نوع که در ادب اروپاست برابر و مانند است بلکه گاه نیز ادب اروپا بدان مدیون است.»^۴

در ادبیات فارسی، کتاب کلیله و دمنه با ویژگی‌های مختص به خود از عالی‌ترین نمونه فابل است که با کلیت بخشی به شروع داستانها و همچنین مکان وقوع قصه‌ها و هنر تصویرگری حالات درونی بازیگران و چگونگی استفاده از مواعظ و حکم ارتباط محکمی ما بین خواننده و پیام اخلاقی کتاب ایجاد کرده است و دیگر کتاب ارزشمند مرزبان نامه است که با هنر نمایی سعدالدین وراوینی در قلم ترجمه، شکوه زندگی ایرانیان را در قالب داستانی و بخصوص فابل نمایان ساخته است. به جز این دو اثر ارزشمند فابل‌هایی در دیگر متون ادب فارسی (نظم و نثر) وجود دارد که در کتاب‌هایی نظیر فرائدالسلوک، سندیادنامه، طوطی نامه، جوامع الحکایات، آثار شیخ عطار، حدیقة الحقیقة سنایی، مثنوی معنوی، اشعار پروین اعتصامی و... مشاهده می‌شود.

فابل در عصر جدید

«عصر حاضر نیازها و احتیاجات خاص خود را دارد و نویسندگان خوش قریحه و خالقین افسانه‌ها و داستان‌های خود را با توجه به این نیازها خلق می‌کنند و نه تنها از وسایل جدید استفاده می‌کنند که افکار جدید خود را نیز در این قالب منعکس می‌سازند. آنها از طرح

^۱ - نه شرقی نه غربی انسانی، ص ۵۰۶.

^۲ - تحلیل فابل از دیدگاه ویگوتسکی، ص ۷۱.

^۳ - انواع ادبی، همان، ص ۲۵۰.

^۴ - نه شرقی نه غربی انسانی، همان، ص ۵۱۸.

افسانه‌های عامیانه در خلق افسانه‌های جدید سود می‌جویند. مجدداً به حیوانات عجیب، غولها، جادوگران، حیوانات سخنگو و اشیاء سحر آمیز جان می‌دهند و حکمت مستتر در این قصه‌ها را با برداشتی نو به خوانندگان خود ارائه می‌دهند.^۱

امروزه رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر، مجلات و بخصوص کارتون‌ها در باز آفرینی فابل‌ها نقش اساسی دارند و علاوه از کودکان، بزرگان را در محیط داستانی نقاشی‌های متحرک خود قرار داده‌اند. شاید بتوان گفت که گیرایی و دل‌انگیزی فابل‌های کارتون‌ها در کنار خیال‌انگیزی آنان با نتایج اخلاقی در درونمایه زمانی گره خورده است و در فراسوی اسطوره، شکوه آنها را در زندگی ماشینی نمایانده است تا در قالب فانتری به بخشی از آرزوهای انسانی جامه عمل بپوشاند.

فابل‌های کارتون‌ها که از سال ۱۹۱۵ میلادی در دنیای والت دیزنی پا گرفته و سپس در کارتون صدا دار میکی ماوس به موفقیت بزرگی نایل شده بود در سال‌های اخیر در ایران نیز بر مبنای قصه‌های قدیمی از همان کتاب‌های فابلی مد نظر واقع گردیده و به اشکال مختلف از جمله قصه‌گویی با عروسک، نمایش و کارتون فضای مناسب اخلاقی و سودمند بوجود آورده است.

عطار و فابل

۱- حکایت باز با مرغ خانگی

(ناپایداری دنیا)

ز مرغ خانگی بازی برآشفت	به مرغ خانگی آنکه چنین گفت
که مردم داردت تیمار خانه	دمی نگذارت بی آب و دانه
نگه می‌داردت از اعدات پیوست	که تا بر تو نیابد دشمنی دست
تو پیوسته ز مردم می‌گریزی	چنین بد عهد از بهر چه چیزی
وفای تست مردم را همیشه	ترا جز بی وفایی نیست پیشه
نیامیزی تو با مردم زمانی	چو تو نشنوده‌ام نامهربانی

^۱ - ادبیات کودکان و نوجوانان، ص ۱۲۴.

ز پیش خویش بفرستد به صد کار	مرا باری اگر مردم به صد بار
به زودی هم بر ایشان رسم باز	درآیم عهده ایشان را به پرواز
که پیشه می‌کند بیگانگی را	وفایی نیست مرغ خانگی را
زبان بگشاد و گفت ای بی خبر باز	چو مرغ خانگی بشنود این راز
نینی باز گشته سرنگون سار	اگر صد ره فرود آیی به بازار
به پای آویخته سینه دریده	ولی صد مرغ بینی سر بریده
از آن بیزار گشتم این یقین است	وفای آدمی گر اینچنین است
چه بهتر خاک بر سر جاودانه	چنین عهد و وفا را در زمانه
برای کشتنم می‌پرورد نیک	چه گر این ساعت می‌پرورد لیک
بسی کین از چنین مهر و وفا به ^۱	تو گر این را وفا دانی جفا به

«دیدگاه منفی و تحقیر آمیز عارفان نسبت به دنیا و حیات دنیوی بر کسی پوشیده نیست. عرفا حیات مادی را در مقایسه با حیات معنوی ناچیز می‌شمارند»^۲ این ناپایداری و بی وفایی دنیا حتی در محیط اندیشه عالمان نیز نمود پیدا کرده: «آنچه نباید دلبستگی را نشاید» و بر این اساس بر مبنای آموزه‌های دینی شعرا هم دلبستگی دنیوی را به عروس هزار داماد تشبیه می‌کنند.

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار داماد است

(حافظ)

و در جهت همسویی با این اصل که دنیا شایسته دلبستگی نیست احادیث و روایات نیز در شاهراه توجه عارفان، زاهدان و عالمان ایرانی قرار گرفته است.

^۱ - الهی نامه، ص ۲۱۴.

^۲ - آب طربناک، ص ۳۹۵.

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وا رهان

(مثنوی)

- الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر^۱
- الدنيا لا تصفو لمؤمن كيف و هي سجنه و بلاؤه^۲
- الدنيا حرام على اهل الاخرة...^۳
- الدنيا كحلم النائم^۴
- الدنيا ساعة فاجعلها طاعة^۵

در این فابل، شیخ عطار دل بستن به دنیا را نامعقول و مایه بی‌خردی می‌داند زیرا دل بستن‌های زودگذر انسان را سرگردان می‌کند و در نهایت این جهان غدار مردم را همانند مرغان خانگی می‌پرورد تا اینکه در فرصتی مناسب خون آنان را بر زمین بریزد.

شگفتا کار تو ای چرخ ناساز که در خاک افکنی پرورده ناز^۶

پرنده‌ باز در این تمثیل، نماد افراد غافل و مرغ خانگی نماد انسان حقیقت بین می‌باشد و نتیجه اخلاقی حکایت چشم پوشی از زرق و برق سرای سپنجی است.

۲- حکایت پروانگان با شمع

(فقر و فنا)

یک شبی پروانگان جمع آمدند	در مضیقی طالب شمع آمدند
جمله می‌گفتند می‌باید یکی	کو خبر آرد ز مطلوب اندکی
شد یکی پروانه تا قصری ز دور	در فضا قصر یافت از شمع نور

^۱- احادیث مثنوی، ص ۱۱.

^۲- همان، ص ۱۱.

^۳- همان ص ۲۰۴.

^۴- همان، ص ۱۴۱.

^۵- همان، ص ۱۳.

^۶- الهی نامه، ص ۲۱۴.

باز گشت و دفتر خود باز کرد	وصف او بر قدر فهم آغاز کرد
ناقدی کو داشت در جمع مهی	گفت او را نیست از شمع آگهی
شد یکی دیگر گذشت از نور در	خویش را بر شمع زد از دور در
پر زنان در پرتو مطلوب شد	شمع غالب گشت و او مغلوب شد
بازگشت او نیز و مشتی راز گفت	از وصال شمع شرحی باز گفت
ناقدش گفت این نشان نیست ای عزیز	همچو آن یک کی نشان داری تو نیز
دیگری برخاست می شد مست مست	پای کوبان بر سر آتش نشست
دست درکش کرد با آتش به هم	خویشان گم کرد با او خوش به هم
چون گرفت آتش ز سر تا پای او	سرخ شد چون آتشی اعضای او
ناقد ایشان چو دید او را ز دور	شمع با خود کرده هم رنگش ز نور
گفت این پروانه در کارست و بس	کس چه داند این خبردارست و بس
آنکه شد هم بی خبر هم بی اثر	از میان جمله او دارد خبر ^۱

عرفا «با فنا به سقوط اوصاف مذموم و با بقا به قیام اوصاف محمود اشاره می کنند. فنا بنده از اوصاف و افعال مذموم، عدم آن اوصاف و افعال است همچنان که فنا او از نفس خود و خلق زوال احساس او به خود و به خلق است. مولانا گوید:

هیچ کس را تا نگردد او فنا	نیست ره در بارگاه کبریا
چيست معراج فلک این	عاشقان را مذهب و دین نیستی

فنا عبارت است از نهایت سیرالی الله و بقا عبارت است از بدایت سیر فی الله^۲ باید گفت «صوفیه و عرفا همواره از تنگنای قفس تن نالیده اند و گرفتاری در این قفس و دام دنیا را سدّ راه نیل به فراخنای مجردات و عالم معنی و مینو دانسته اند و دلیرانه و به لحن حماسی نه از روی دلتنگی و عاجزانه، آرزوی مرگ کرده اند تا بیاید و دست و بال آنها را

^۱ - الهی نامه، ص ۲۱۴.

^۲ - منطق الطیر، ص ۲۲۲.

بگشاید»^۱ در حکایت عطار که تصویر میدان عشق ورزی است شمع نماد معشوق حقیقی که تنها راه رسیدن به او فانی شدن عاشق در راه عشق اوست. همچنین پروانگان اولی و دومی نماد مدعیان دروغین عشق حقیقی هستند که با کمترین سختی و رنج خطر عشق را به جان نمی‌خرند و از دور هوس عشق را بر سر دارند و در این دایره تنگ اخلاص پروانه سوم نماد واصلان حقیقی است که با گذشتن از خود در ذات حق باقی می‌گردد. این حکایت فابلی نیز از زبان پروانه یک نتیجه اخلاقی پایدار در وفاداری عاشق واقعی به معشوق را طلب می‌کند که در فرهنگ و ادب ایرانی با خط زر بر بالای در قصر شاهانه عشق نوشته‌اند:

دعوی عشق جانان در هر دهان نگنجد	وصف جمال رویش در هر زبان نگنجد
نور کمال حسنش در هر نظر نیاید	شرح صفات ذاتش در هر بیان نگنجد
عز جلال وصلش جبرئیل در نیابد	منجوق کبریایش در لامکان نگنجد...
از گفت‌وگو نیابد وصلش کسی محال است	بحر محیط هرگز در ناودان نگنجد ^۲

۳- حکایت پشه و چنار

(استغنا)

کرد روزی چند سارخکی قرار	بر درختی بس قوی یعنی چنار
چون سفر را کرد آخر کار راست	از چنار کوه پیکر عذر خواست
گفت زحمت دادمت بسیار من	زحمتی ندهم دگر این بار من
مهر برداشت از زبان حالی چنار	گفت خود را بیش ازین رنجه مدار
فارغم از آمدن وز رفتنت	نیست جز بیهوده درهم گفتنت
زانکه گر چون تو در آید صد هزار	یکدمم با آن نباشد هیچ کار
خواه با من صبر کن خواهی مکن	تو که باشی تا ز من گویی سخن؟ ^۳

^۱ - حافظ نامه، ج ۲، ص ۹۷۴.

^۲ - رساله عشق و عقل، ص ۹۶.

^۳ - مصیبت نامه، ص ۱۶۱.

نکته اساسی این حکایت تمثیلی، مقایسه وجود انسان از نظر عرفا در برابر عظمت و شوکت خداوند متعال می‌باشد و بیان این واقعیت که انسان و دیگر آفریده‌های خدا موجوداتی ضعیف و خرد و ناتوان و ناچیز هستند که وجود و یا عدم آنان در برابر وجود مطلق باری تعالی یکسان است و به همین خاطر غرور و تکبر و احساس وجود و منی افراد در برابر خدا و دیگر آفریده‌های خدا نشانه جهل و نادانی است، همانند این پشه که در برابر عظمت درخت چنار برای خود وجودی متصور می‌شود. پیام عرفانی این حکایت فابلی دور زدن در محور استغناست که شیخ عطار در منطق الطیر یک وادی خاص به آن اختصاص داده است و ما حاصل آن این بیان حقیقی است که در برابر نظر الهی، گم شدن نه طشت به مانند گم شدن یک قطره در هشت دریاست. نتیجه اندیشمندانه این ابیات از زبان عطار به این نکته ختم می‌شود که:

سخن در احتیاج ما و استغناى معشوقست چه سود افسونگری ای دل که در دلبر نمی‌گیرد^۱
 نمایی گیسوی گرد

در آثار عطار نیشابوری قریب به بیست فابل تمثیلی وجود دارد که از زوایای مختلف با ویژگی‌های خاص قابل تأمل و تحقیق است؛ مضامین عرفانی، شیوایی لفظ و بیان، سادگی موضوع، انتقال سریع و صریح، عمق معانی، اشارات و تنوع و پختگی و ظرایف شاعری از این ویژگی‌هاست. افقی که عطار در عشق گشوده است و با تصویر آفرینی از خاستگاه عشق در حب ذاتی، جدال و بحث حقیقی و مجازی آن را به زبان شمع و پروانه کشانده است. در بیان فابلی زیر نیز در حقیقت به طور طبیعی وفاداری عاشق به عشق حقیقی نتیجه سیر صعودی سالک در منزلگاه وصال معشوق در تجلی است.

پروانه شبی ز بی قرارى بیرون آمد به خواستاری
 از شمع سوال کرد آخر تا کی سوزی مرا به خواری؛
 در حال جواب داد شمعش کای بی سر و بی خبر نداری
 آتش می‌پرست تا نباشد در سوختن گریفتاری

^۱ - غزلیات حافظ، ص ۲۰۱.

تو در نفسی بسوختی زود رستی ز غم و زغمگساری
من مانده‌ام ز شام تا صبح در گریه و سوختن به زاری...
شمعی دگرست در غیب شمعیست نه روشن و نه کاری
پروانه او منم چنین گرم زان یافته‌ام مزاج زاری
من می‌سوزم از تو از من اینست نشان دوستداری
چه طعنه زنی مرا؟ که من نیز در سوختنم به بی‌قراری
آن شمع اگر بتابد از غیب پروانه بسی فتد شکاری^۱

عطار می‌گوید؛ پروانه علی‌رغم سوختگی در عشق شمع، نماد افراد بی‌طاقت و کم‌تحمل و راه‌گم‌کرده در راه عشق است و شمع نماد عاشقان حقیقی است که باید هر دوی اینها در روزی و جایی به مرحله سوختگی تمام برسند. با این حال تا آن مرحله راه‌درازی را عطار در پیش پای سالک می‌نهد. وی با تمثیل داستانی (پیرزن و باز = تحمل، پاداش) قدر و قیمت عشق را برای گوهرشناسان پیش می‌کشد.

مگر باز سپید شاه برخاست بشد تا خانه آن پیر زن راست^۲

و در فابل (پشه، باد، سلیمان):

یکی پشه شکایت کرد از باد به نزدیک سلیمان شد به فریاد^۳
فریاد

ثابت قدمی در عشق را گوشزد می‌نماید و در حکایت تمثیلی (خفاش) بر مدعیان دروغین عشق می‌تازد:

یک شبی خفاش گفت از هیچ باب ک‌دمم چون نیست چشم آفتاب

^۱ - دیوان اشعار، ص ۶۰۴.

^۲ - اسرار نامه، ص ۹۹.

^۳ - همان، ص ۵۶.

می شوم عمری به صد بیچارگی	تا بباشم گم درو یک بارگی
چشم بسته می‌روم در سال و ماه	عاقبت آنجا رسم آن جایگاه
تیز چشمی گفت ای مغرور مست	ره ترا تا او هزاران سال هست...
زین سخن خفاش بس ناچیز شد	آنچه ازو آن مانده بود آن نیز شد ^۱

در مقوله عشق و عاشقی فابلی عطار، عارف ایرانی عاشق و سالک واصل به حدیث بی نیازی از غیر رهنمون است و عشق را احیاگر ایرانی و هنر آفرینی او می‌داند. از اندیشه‌های وفادار در مسئله مطرح شده در فابل عطار، یاد خدا کردن به هنگام بلا و مصیبت و احساس خطر است در حالی که ممکن است در شرایط عادی این کشش و اعتصام وجود نداشته باشد. خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به این موضوع می‌فرماید:

«فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^۲.

خواجه را طوطی چالاک بود	ز هر با سر سبزش تریاک بود
مدت یک‌سال می‌دادش شکر	تا به نطق آید شکر ریزد مگر
روز و شب در کار او دل بسته بود	ز اشتیاق نطق او دل خسته بود
گرچه می‌دادش شکر سالی تمام	او نگفت از هیچ وجهی یک کلام
عاقبت کاری قوی ناخوش فتاد	در سرای آن خواجه را آتش فتاد
چون به گرد آن قفس آتش رسید	تفت آن در طوطی دلکش رسید
گفت هین ای خواجه زنه‌ار الامان	ورنه در آتش بسوزم این زمان
خواجه گفتش چون چنین کاری فتاد	آمدت از من چنین در وقت یاد
در کشیدی دم شبان روزی تمام	از کجا آوردی اکنون این کلام
چون ز بیم جان خود درماندی	از قصور عجز خویشم خواندی
از برای خویش پیشم خوانده	دفع آتش را به خویشم خوانده
گر نکردی آتشت جان بی‌قرار	با منت هرگز نبودی هیچ کار

^۱ - منطق الطیر، همان، ص ۱۳۷.

^۲ - سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

یاد من پیوسته چون باد آمدت این چنین وقتی ز من یاد آمدت ؟
چون بکردی یاد من بیگانه وار تن کنون در سوز ده پروانه‌وار^۱

مصادق و نتیجه این اندیشه در ذهن و زبان عطار جز این نیست که «هر که وحشت غفلت
نچشیده باشد حلاوت انس ذکر نداند»^۲ گویند: «مردی دعوی دوستی مخلوق کرد و ایشان را
مفارقتی بیفتاد و آن ساعت که از یکدیگر می‌برگشتند. یک چشم این عاشق آب ریخت و آن
چشم دیگر نریخت، هشتاد و چهار سال بر هم نهاد آن یک چشم و برنگرفت. گفت چشمی
که بر فراق دوست نگرید عقوبت آن کم از این نشاید.

یک چشم من از فراق یارم بگریست و آن چشم دیگر بخیل گشت و نگریست
چون روز وصال شد جزایش کردم کآری نگرستی و نباید نگریست»^۳

شاید بتوان طریقه و این نوع عمل را در سلسله بند اندیشه عرفا یک نوع باور ستیزی نام
نهاد که در نقطه محو مطلق در وجود معشوق قرار می‌گیرد و چنین رفتاری که دوگانه
جلوه‌گری می‌نماید در تفسیر عرفانی خیانت نامید. یا داوود کذب من ادعی محبتی إذا جنه الليل
نام عنی، أليس كل حبيب يُحبُّ خلوهُ جيبه^۴ «ای داوود براستی آنها که - چون شب فرار
می‌رسد و تاریکی همه جا را فرا می‌پوشاند - در خواب می‌روند و از یاد من غافل می‌مانند در
ادعای دوستداری من ناراستگو هستند. مگر نه چنین است که دوست خلوت محبوب خویش
خواهد؟» در این حکایت طوطی نماد فراموشکاران نعمت و خواجه ولی نعمت محسوب
می‌شود. و در بینش دینی و عرفانی ایرانیان دوگانگی بی‌معناست.
در حکایت «پشه و باد و سیلیمان» عطار نیشابوری با موشکافی اندیشه عرفا ضمن نماد

^۱ - مصیبت نامه، همان، ص ۲۸۳.

^۲ - رساله قشیریه، ص ۳۴۷.

^۳ - کشف الاسرار، ص ۳۶.

^۴ - حدیث قدسی، کشف الاسرار، همان ۳۶.

سازی «پشه» به عنوان مدعی دروغین و «حضرت سلیمان و باد» با نماد کانون عشق حقیقی به این نکته عرفانی می‌رسد که هر کسی نمی‌تواند در درگاه خداوند متعال توان مقاومت و درک آن را داشته باشد.

یکی پشه شکایت کرد از باد	به نزدیک سلیمان شد به فریاد
که ناگه باد تندم در زمانی	بیندازد جهانی تا جهانی
به عدالت باز خر این نیم جان را	و گرنه بر تو بفروشم جهان را
سلیمان پشه را نزدیک بنشانند	پس آنگه باد را نزدیک خود خوانند
چو آمد باد از دوری به تعجیل	گریزان شد ازو پشه به صد میل
سلیمان گفت نیست از باد بیداد	ولیکن پشه می‌تواند استاد
چو بادی می‌رسد او می‌گریزد	چگونه پشه با صرصر ستیزد ^۱

با این حال عطار سالک را به حال خود نمی‌گذارد بلکه در ادامه این حکایت در داستان «پیرزن با باز» هدف عرفانی خود را در بیداری سالک از خواب غفلت متذکر می‌شود.

مگر باز سپید شاه برخاست	بشد تا خانه آن پیر زن راست
چو دیدش پیرزن برخاست از جای	نهادش در بر خود بند بر پای
سبوسی تر خوشی در پیش او کرد	نهادش آب و مشتی جو فرو کرد
کجا آن طعمه بود اندر خور باز	که باز از دست شه خوردی در اعزاز

در ابیات این حکایت تمثیلی، قدر دانستن جان و حکمت و معنویت و عجز هر سه با هم منتهی به اهلیت و مایه دلگرمی در راه وصل خواهد بود که مورد توجه عطار است.

به معنی باز جان را آشنا کن سزای قرب دست پادشا کن

^۱ - اسرارنامه، صص ۵۵-۵۶.

که چون از طبل باز آواز آید ز شوق آن باز در پرواز آید^۱

در حکایت «حکیم هند با طوطی» شیخ فریدالدین عطار تن و روح را در تقابل یکدیگر قرار داده است:

حکیم هند سوی شهر چین شد	به قصر شاه ترکستان زمین شد
شهی می‌دید طوطی هم نشینش	قفس کرده ز سختی آهنینش
چو طوطی دید هندو را برابر	زفان بگشاد طوطی هم چو شکر
که از بهر خدا ای کار پرداز	اگر روزی به هندستان رسی باز
سلام من به یارانم رسانی	جوایی باز آری گر توانی
بدیشان گوی آن مهجور مانده	ز چشم هم نشینان دور مانده
به زندان و قفس چون سوگواری	نه همدردی مرا نه غمگساری
چه سازد تا رسد نزد شما باز	چه تدبیر است گفتم با شما راز ^۲

نتیجه‌ای که شاعر از داستان نشان می‌دهد رها شدن از تن که به عنوان قفسی برای روح به حساب می‌آید در حقیقت مردن پیش از مرگ است که از زبان طوطی بیان کرده است.

بمیر از خویش تا یابی رهایی	که با مرده نگیرند آشنایی
هر آن گاهی که از خود دست شستی	یقین دادن کر همه دامی بجستی ^۳

در فراز عرفانی این مطلب، زرین کوب می‌نویسند: «طوطی که با زبانبازی‌های خود و با دلنوازی‌هایی که در جادوی تقلید دارد نمی‌تواند میله قفس را بشکند و در ورای آن به جو

^۱ - همان، ص ۹۹.

^۲ - اسرارنامه، ص ۸۷.

^۳ - همان، ص ۸۸.

صاف و آینه گون آن سوی قفس راه یابد، با نیروی از خود رهایی، میله‌ها را به دست زندانبان مهربان اما بی امان خود می‌شکند و با مرگ قبل از مرگ به اوج قله‌های آزادی که اقلیم ماورای دنیای حسی زندان گونه اوست پرواز می‌کند»^۱

در حکایت «دو روباه»^۲ شیخ عطار دل بستن به خوشی‌های این جهان را نشانه غفلت می‌داند و در داستان فابلی «سنگ و کلوخ»^۳ انسان را از زبان حب جاه و غرور باز می‌دارد و شرط وصول به مقام عالی انسانی و معرفت را در زوال شخصیت مادی می‌یابد... و در نهایت «سخن بین درازی چه باید کشید»^۴

باید گفت شیخ فریدالدین عطار در دنیای فابل سرایی که از هنر آفرینی‌های اوست هم پای کلیل و دمنه و مرزبان نامه... پیش رفته است و شاهکارهای او در مثنوی‌هایش از نظر تعلیمی و تمثیلی سمبل ساز ارزش‌ها و باورهای سرمدی ایرانی است که برای همیشه این کاخ سخن از باد و باران در امان خواهد بود و عظمت و دلگشایی آن بر حیرت‌ها خواهد افزود. مگر می‌شود دنیای پرندگان در منطق را با همه صفا و شکوه آن که سیر الی الله را از تبتل تا فنا تصویرگری می‌کنند از منظرگاه چشم دنیا نادیده گرفت و فانی شدن در زیبایی را لمس نکرد و از آن درس نگرفت. آری عطار نماد عاشق ایرانی است که عشق را با همه تعلقات آن بر عاشقان دوست داشتنی کرده است و گذر از هفت شهر عشق را به رایگان ارزانی داشته است.

نتیجه:

از انواع قصه، آن که در مغرب زمین «فابل» می‌گویند، در ادب فارسی نیز تاریخچه درخشانی وجود دارد که می‌توان پیشتازی آنها را مشاهده کرد. در این قصه‌های حیوانی، که در حقیقت تمثیلات انسانی در کالبد حیوانی است، نتیجه‌ها و نکته‌هایی نهفته است که گاه به صورت تعریض و گاه در مقام کنایه، پند و اندرز، حکمت، تلقین عبرت و طنز... چهره می‌گشاید و برای زندگی انسان در فراز و نشیب دنیا و گذشت زمان شور تازه می‌دمد و مانع از خطا و اشتباه و خود باختگی و پوچ‌گرایی می‌گردد. در این میان شیخ فریدالدین عطار در آثار

^۱- بحر در کوزه، ص ۴۲۶.

^۲- منطق الطیر، ص ۱۱۲.

^۳- الهی نامه، ص ۱۵۰.

^۴- رستم و سهراب، بیت ۱۴۲.

خود با عنوان فابل‌های عرفانی افق تازه‌ای گشوده است که در دنیای تصوف و عرفان انسان پرسش‌گر و معنوی‌گرا را با همراهی در طول نمادهای حیوانی و اخذ نتیجه سمبولیک و عرفانی بر مشکلات هفت شهر استیلا می‌دهد و چراغ راهنمای دل‌های آگاه و پند پذیر می‌گردد. نکته‌های ظریف و آموزنده اخلاقی، اجتماعی، حکمی و هنر خاص این عارف ایرانی در بیان داستان‌ها که از آلام بشری می‌کاهد و با هر ذوق و سلیقه‌ای سازگاری می‌دهد در فابل‌های او تجسم ارزش‌هایی است که جزء لاینفک اشعار تعلیمی عطار است.

منابع:

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه، علی بن ابی طالب (ع)، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات نبوی، چاپ هشتم ۱۳۷۳ تهران.
- ۳- ایران دوست تبریزی، رضا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز سال ۱۳۷۱ شماره ۱۴۲-۱۴۳.
- ۴- پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۲ تهران.
- ۵- تراویک، باکتر، تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، انتشارات فروزان، ۱۳۷۳ تهران.
- ۶- حافظ شیرازی، شمس الدین، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۱ تهران.
- ۷- حجازی، بنفشه، ادبیات کودکان و نوجوانان، انتشارات روشنگران چاپ هشتم، ۱۳۸۴ تهران.
- ۸- خرمشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ تهران.
- ۹- رازی، نجم الدین، رساله عشق و عقل به کوشش تقی تفضلی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵ تهران.
- ۱۰- ریتزر، هلموت، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خویی، انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی چاپ هفتم، ۱۳۷۶ تهران.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، نه شرقی نه غربی انسانی، انتشارات امیر کبیر چاپ پنجم، ۱۳۸۴ تهران.
- ۱۳- سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۸۰ تهران.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فرید الدین، اسرار نامه، به تصحیح سیدصادق گوهرین، انتشارات زوار، ۱۳۶۱ ته

- ۱۷- -----، الهی نامه، به تصحیح فواد روحانی، انتشارات زوار، ۱۳۵۹
تهران.
- ۱۸- -----، مصیبت نامه، به اهتمام نورانی وصال، انتشارات زوار،
۱۳۳۸ تهران.
- ۲۰- -----، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ تهران.
- ۲۱- -----، دیوان اشعار، حواشی و تعلیقات م. درویش، انتشارات
جاویدان، ۱۳۷۳ تهران.
- ۲۲- فردوسی، ابوالقاسم، داستان رستم و سهراب با شرح و توضیح جعفر شعار، انتشارات
علمی، چاپ ششم، ۱۳۶۹ تهران.
- ۲۳- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ تهران.
- ۲۴- قشیری، ابوالقاسم، ترجمه رساله قشیریه، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و
فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ تهران.
- ۲۵- میدی، خواجه رشید الدین، گزیده کشف الاسرار به کوشش رضا انزابی نژاد، انتشارات
جامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ تهران.
- ۲۶- میر صادقی، جمال، داستان و ادبیات، انتشارات نگاه، ۱۳۷۵ تهران.
- ۲۷- یثربی، یحیی، آب طربناک، انتشارات فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶ تهران.
- ۲۸- ویگو تسکی، لوسمنو ویچ، تحلیل فابل، ترجمه بهروز عزب دفتری، انتشارات دانشکده
ادبیات و علوم انسانی، تبریز، شماره ۱۴۸، ۱۴۹.